

دیدار کمونیست های اروپا: بیانیه اختتامیه

رفیق جیورجیوس مارینوس عضو دفتر سیاسی و

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

مبارزه برای سوسیالیزم باید به سلاح نیرومند طبقه کارگر مبدل گردد.

ما از تمام احزاب کمونیست که به ندای حزب کمونیست یونان مبنی بر شرکت در این دیدار ضروری امروز، لبیک گفتند صمیمانه تشکر میکنیم و از تمام رفقا دعوت مینماییم تا تجارب بیان شده درین دیدار را اعم از مثبت و منفی مطالعه نموده و بکار بندند تا گامی باشد به جلو: ما باید مساعی خویش را طوری تشدید و تقویت نماییم که ستراتیژی و تاکتیک ما با مطالبات مبارزه طبقاتی معاصر تطابق بیشتر یابد، ما باید با موانع طوری برخورد نماییم و تمام نیروی خویش را طوری بکار بندیم که مبارزه طبقه کارگر بر ضد نظام استثمارگر سرمایه داری درست سازماندهی گردیده و بر بربریتی که بر مردم روا داشته شده است نقطه پایان گذاشته شود.

ما مسؤولیت های تاریخی داریم. در بحرانی که در شرایط کنونی دامنگیر جنبشهای کمونیستی گردیده، جایی برای سازش کاری وجود ندارد.

ما بر بحران جنبش کمونیستی تنها در چارچوب اسباب دست داشته خودمان یعنی اتکا بر تئوری مارکسیستی – لنینیستی میتوانیم فائق آییم، آنهم در صورتی که یک ستراتیژی انقلابی را کارسازی نماییم و جبهه نیرومند ایدئولوژیک بر علیه اپورتونیزم و سوسیال دموکراسی، که بر جنبش کمونیستی تاثیر سوء دارند و مانع تمرکز فعالیتهای آن در سمت بسیج نیروهای کارگری و مردمی برفع مبارزه برای سوسیالیزم میگردند، را بگشاییم.

این بدیهیست که ما مباحثه‌ها را، از آنجهت که طی یک دیداری که در آنجا نظریات ناهمگونی در مورد مسایل حاد بشکل تحلیلهای مختلفی ارائه شدند، متمرکز مینماییم. آنچه را ما انجام میدهیم عبارت از ارائه نظریات در مورد مسایل بعدی در مراحل زیر است.

سرمایه داری بشکل مستمر خطرناک میشود.

برای ما درک شرایط طوری که است و بیان مخالفت ما درین قبال بر اساس تئوری خودمان، یعنی مارکسیزم – لنینیسم که با شرایط عصر و زمان مطابقت کامل دارد ضروری میباشد، زیرا این تئوری قوانین جامعه را عمیقاً مطالعه میکند و به سوال موقعیت فعلی طبقه کارگر و منافع آن پاسخ ارائه میدارد. صرف نظر از آنکه احزاب مختلفی در مورد این مسایل چه میگویند، دهها سال تجارب، ما را در نتیجه گیری قاطع و واحد مان در مورد اهداف ما استقامت میدهد.

سرمایه داری در شکل نهایی امپریالیستی خویش بطور متزایدی پرمخاطره تر میگردد، استثمار را تشدید میبخشد و زایش بحران‌ها و جنگهای غیرعادلانه انحصاری را باعث میگردد. این چیز است که ما امروز به چشم سر میبینیم. تمام اشکال اداره آن سیستم، یعنی لیبرال، نئولیبرال، سوسیال دموکراسی و غیره، تا این دم به امتحان گرفته شده اند. ترکیبهای چپ – سنتریست و راست – سنتریست سیاست های اقتصادی تجربه شده اند، اما استثمار کماکان شدت کسب میکند، بیکاری ازدیاد یافته و نیازهای معاصر مردم برآورده نمیشوند.

این بحران‌ها و جنگها بمنظور نگهداری و تغذیه پیوسته تصوراتی که گویا تنها سیاست های لیبرال و نئولیبرال مسوول وضع ناهنجار مردم اند و بحران باعث تحریف حقایق، برائت سوسیال دموکراسی و نظام سرمایه داری میگردد، بروز میکنند. این بحران سرمایه داری را به لرزه درآورده است. اگر این معضلات صرفاً از ناحیه اداره غلط، سیاست های نادرست و عدم کارآیی میبود، سرمایه دارها و نماینده های آنها تا اکنون به کرات راه های حلی برای آنها دریافت نموده بودند.

معضله خیلی عمیق است. بحران پیامد تشدید تضاد محوری سرمایه داریست، تضاد میان خصوصیت جمعی تولید و کار و مالکیت کاپیتالیستی بر محصول این تولید است، بخاطریکه وسایل تولید در اختیار سرمایه داریست، بخاطریکه نظام بر مبنای سود انکشاف مینماید و در تولید باعث انارشی میگردد.

اضافه ارزش، انباشت و انباشت بیشتر سرمایه در جریان تولید را بوجود می آورد، یعنی حکم غده سرطانی در نظام مرکزی را دارد و باعث پیدایش متاستاز در سیستم دوران خون و قسمت های دیگر این ارگانیزم میگردد.

بعضی رفقا میگویند: «ما میخواهیم بیکاری ریشه کن شود و برای همه زمینه کار میسر گردد، ما تحصیلات مجانی، صحت، حقوق و حقوق بازنشستگی مناسب و غیره و غیره را میطلبیم.» آنها بدین شکل آرزومندی خویش را بیان میدارند، اما اینهمه چگونه تحقق خواهد یافت؟ اجازه دهید توضیح دهیم که ولو اگر سرمایه داری انکشاف میکند، ثروت تولید شده توسط کارگران کماکان و مانند همیشه به سود سرمایه دارها مبدل میگردد. اقتصاد یونان و دهها دولت دیگر سرمایه داری در دوره قبل، میزان بالایی از توسعه را دارا بودند. اقتصاد کشورهای ترکیه، هند، چین و برازیل با آهنگ سریع رشد رقم خورده است، اما استثمار، بیکاری و فقر همچنان پابرجاست. برنده های اصلی، گروپ های انحصاری اند.

مبارزه برای سوسیالیزم یک وظیفه است.

چگونه میتوان ازین بن بست برون آمد؟ چگونه میشود بر اوضاع کنونی غلبه حاصل کرد؟ با همه پیچیده گی آن، تنها یک راه وجود دارد، یعنی سرنگونی نظام سرمایه داری، کسب قدرت از جانب طبقه کارگر، اشتراکی ساختن وسایل تولید که در یک دست قرار دارد، برنامه ریزی مرکزی یعنی شکل دهی مناسبات سوسیالیستی تولید، تا انگیزه یی باشد برای نیروهای مولده در پایان دادن به استثمار.

تضمین حق کار برای هر فرد و تأمین نیازهای مبرم مردم تنها از طریق رفع استثمار مسیر است و اینرا ساختمان سوسیالیزم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به اثبات رسانید. این دستاورد تاریخی را نمیتوان، تنها با این برداشت که سوسیالیزم از جانب ضد انقلاب به شکست مواجه شد، نادیده گرفت. ما متوجه گردیده ایم که هنوز هم وضعیت انقلابی موجود نیست، اما این بدان مفهوم نیست که ما خود را با تمام نیرو آماده نمیسازیم.

ما در تمام جبهه ها با استفاده از فعالیت های استوار ایدیولوژیک، سیاسی و توده یی در مبارزه بخاطر احراز قدرت و ساختمان سوسیالیزم به پیش میرویم و این پیکار را به سلاح قدرتمند بدست طبقه کارگر و سایر اقشار مردمی و جوانان مبدل مینماییم. در شرایط کنونی این وظیفه ماست، این راهیست که حزب کمونیست یونان دنبال مینماید. این مبارزه، با وجود تمام مشکلات، هزارها کارگر را همراهی و بسیج مینماید، در کارخانه ها و محلات کار سازمانها ایجاد مینماید، فعالیتهای جوانان کمونیست و جنبشهای کارگری را توسعه و تقویت مینماید. این نهادها بمنظور اتحاد اجتماعی میان طبقه کارگر، دهقانان کوچک و متوسط، اقشار مستقل شهری و جنبشهای هوادار از میان جوانان و زنان پایه گذاری میگردند.

اگر ما با سوسیالیزم بمثابه هدف میانه و یا هدف درازمدت برخورد نماییم، در حقیقت میدانی را برای نیروهای سرمایه آزاد گذاشته ایم تا طبقه کارگر و نیروهای توده یی را با ستراتیژی خویش، یعنی ستراتیژی ابدی ساختن نظام استثماری گمراه نمایند.

برای کمونیست ها آماده ساختن عامل ذهنی یعنی پاسخ به ضرورت حل تضاد میان سرمایه و کار از جمله وظایف تأخیر ناپذیر بشمار میرود. این هدف، مبارزه برای حقوق مناسب، حقوق بازنشستگی، صحت، رفاه، حق آموزش، آزادیهای دموکراتیک، حق خودارادیت، اختلاف با ناتو و اتحادیه اروپا و سایر معضلی که از جریان مبارزه برای سوسیالیزم نمیتواند جدا محاسبه شود، را تقویت مینماید.

این هدف ماهیت مطالبات، غایت مبارزه، پالیسی انتلافها در عرصه تمرکز و آماده سازی طبقه کارگر و سایر نیروهای اجتماعی در مبارزه برای احراز قدرت و برای لغو استثمار فرد از فرد که یگانه دلیل موجودیت احزاب کمونیست است، را تشکیل میدهد.

تنوری مارکسیستی – لنینیستی یعنی افزار اجتناب ناپذیر.

روشهای متعددی در مورد برخی از سوالهای جدی و مهم:

اول: کسر بودجه و وام نتیجه خط سیاسی دولتهای سرمایه داریست که معافیت های مالیاتی و تشویقی را برای سرمایه های بزرگ تضمین مینماید و یا مبالغ هنگفتی را در قسمت تسلیحات ناتو و شرکت آن در پلانهای امپریالیستی سرمایه گذاری مینماید. مردم هیچ مسوولیتی درین قبال ندارند و نباید

بپذیرند تا در دام تادیه این قروض بیفتند و در برون رفت از وضع دشوار «یعنی تجدید و یا عدم تجدید مذاکرات در مورد کسر بودجه» دخیل ساخته شوند. آنها نباید بپذیرند تا این وام ها را به اقساط متعدد و یا چند باره پردازند. برعکس ما بایست بر بنیاد تجارب حاصله ازین کسر بودجه و وام ها که دلیل اصلی توسعه بحران اند، اصل مهم مبارزه برای تحولات بنیادی را مطرح نماییم.

دوم: آیا خصوصیت ذاتی بانکها و بانک مرکزی اروپا میتواند تغییر یابد؟ این به آن میماند که ما در مورد تغییر خصوصیت طبیعی استثماری سرمایه و خود سرمایه داری صحبت نماییم. این تخیل است و هیچ وجه مشترکی با منافع مردم ندارد.

سوم: آیا امروز ما میتوانیم از استعمار صحبت نماییم؟ در واقع اساس عینی یی برای آن وجود ندارد. البته انکشاف ناهمگون و روابط نابرابر میان دولتها وجود دارد، اما دولتهای سرمایه داری صاحب قدرت اند و طبقات بورژوا از تمام نیروی خویش استفاده مینمایند. امپریالیزم نظامیست که در آن هردولت سرمایه داری جای مشخص خویش را مطابق نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی خویش، در مبارزه بی امان برای بسط منافع انحصاری که با تناقضات میان خود این کشور ها مشخص میشود، احتوا مینماید.

چهارم: ما وسایل خویش، یعنی تئوری مارکسیزم - لنینیزم در عرصه تحلیل انکشاف اوضاع، را در اختیار داریم و نمیتوانیم تئوریهای سوسیال دموکراسی در مورد تقسیمات «شمال - جنوب» و یا «بلیون های طلایی» را که تضادهای حقیقی طبقاتی میان سرمایه و کار را پنهان میدارد، اقتباس نماییم. با تمام امتیازات و تسهیلاتی که سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بوجود آورده است، واقعیت موجودیت حد اعلاي استثمار طبقه کارگر همواره وجود دارد و برملاتر میگردد.

پنجم: بحثهای دامنه داری در مورد چپ وجود دارد. اجازه دهید بگوییم که این نظریه هیچ مفهومی جدا از عمل و موضع هر حزب در برابر امپریالیزم و انحصارات ندارد، بدین سبب که نیروی سیاسی یی که حامی امپریالیزم اروپایی و جنگهای امپریالیستی باشد (بطور نمونه جنگ کنونی با لیبیا و قبلا جنگ یوگوسلاویا) نمیتواند با منافع مردم سازگار باشد. منافع مردم از جانب نیروی سیاسی یی که تضاد میان سرمایه و کار را پنهان مینماید، مفهوم مالکیت سرمایه داری در تولید را بمنظور فریب کارگران در مورد علل بحران سرمایه داری کتمان میکند و خیال باطل سرمایه داری بمثابة یگانه راه را تغذیه میدارد، نمیتواند انعکاس یابد. این اظهارات به آدرس حزب چپ اروپا، احزاب سوسیال

دموکراسی و اپرچونیست بر میگردد که ما باید پیکار ایدیولوژیک - سیاسی خویش را بر ضد آنها تقویت و شدت بخشیم.

وظایف متعددی در جلو ما قرار دارند.

ما بایستی کار های زیادی را انجام دهیم:

- ما باید مبارزه خویش را در برابر جنگ غیر عادلانه و امپریالیستی لیبا تشدید بخشیم
- ما باید تلاش کمونیستها را در سمت و سو دادن اتحادیه های کارگری تقویت نماییم و مبارزات کارگران در برگزاری وسیع سیاسی اول می را سازماندهی نماییم. ما باید فدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی را که شانزدهمین کنگره خویش را موفقانه در آتن برگزار نمود پشتیبانی نماییم.
- ما باید جبهه ضد اتحادیه اروپا و «پیمان یورو» را تقویت کنیم.
- حزب کمونیست یونان با تمام نیرو جنبش کمونیستی با شالوده انقلابی را حمایت خواهد کرد و به همکاری خویش در بازنگری بین المللی کمونیستی مصممانه ادامه خواهد داد و همچنان در امور آماده گی برگزاری دیدار بین المللی احزاب کمونیست که در اخیر سال جاری در آتن برگزار خواهد شد بطور شایسته شرکت خواهد جست.

e-mail: cpg@int.kke.gr

برگرفته از سایت حزب کمونیست یونان،

برگردان از متن انگلیسی:

و. خورمن

چهارشنبه، ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۱